

# شجره عروق در ایران پسیکسوتار

فصل هفتم  
مصاحبه با دکتر ابوالفضل افشار فرد



صلاة الاضحية

# سیکسوتاریک جراح عروق و درایرینز

جلد اول



انجمن جراحان عروق ایران

پیشکسوتان جراحی عروق در ایران (جلد اول)

تالیف و تدوین: حمیده طاهری

مشاور علمی: دکتر جواد سلیمی

مشاور هنری: دکتر علی توللی

ویراستار: زهرا سادات صفوی سهی

عکاس: محمد جوادزاده

طراحی جلد: پونه زعفری

صفحه‌آرایی و گرافیک: حمید فاتح

## مقدمه

### به نام خداوند جان و خرد

سال‌ها پیش وقتی کتاب خاطرات و شرح زندگی توماس استارزل، بنیانگذار جراحی پیوند کبد (ترجمه دکتر علی ملک‌حسینی) را مطالعه می‌کردم و فراز و فرودهای زندگی و تلاش علمی و پشتکار عجیب ایشان را دیدم، بیش از پیش دریافتم که هیچ مهمی به آسانی میسر نمی‌شود.

زمین خوردن‌های مکرر و بپاخاستن مجدد، امید به آینده، تلاش برای پیشرفت، اهداف متعالی، خلاقیت و نوآوری و طرح ایده‌های نو و تحمل سختی‌ها برای رسیدن به هدف، درس‌هایی است که باید از زندگی بزرگان و پیشینیان آموخت و راه صعود و کمال را طی کرد.

کتاب پیش رو که شرح زندگی و زحمات ارزشمند بنیانگذاران و پیشکسوتان جراحی عروق ایران است، علاوه بر پرداختن به ثبت خاطرات و شرح زندگی پر ثمر این عزیزان و ضمن تقدیر و سپاس از زحمات گرانسنگشان به تشریح چالش‌های این مسیر سخت و درس‌آموزی از فعل خواستن و همت توانستن پرداخته است. شرحی است از میراثی گرانبها که باید در نسل‌های بعد و با اهتمام همکاران جوان و برومند به گلستانی پر ثمر تبدیل شود.

شکوفایی و توسعه علمی جراحی عروق و درمان مشفقانه بیماران نیازمند و بسط اخلاق حرفه‌ای، گل‌های معطر این گلستان سبز هستند که در پهنه جغرافیای ایران و در طول تاریخ این سرزمین همیشه به یادگار و ماندگار خواهند ماند.

یقیناً آنچه در این مقال میسر می‌شود و در سطور محدود این کتاب به رشته تحریر درمی‌آید، گویای همه زحمات و خدمات بزرگان و پیشکسوتان بزرگوار نیست ولی به هر صورت

آب دریا را اگر نتوان کشید

پس به قدر قطره‌ای باید چشید

بر این اساس کتاب حاضر قطره‌ای از دریای بیکران و برگ سبزی است تحفه انجمن جراحان عروق ایران به ساحت علم و معرفت و اخلاق و گلستان معطر دانش پزشکی ایران.

دکتر محمدرضا ظفرقندی

رئیس انجمن جراحان عروق ایران



## تقدیم به پیشکسوتان جراحی عروق ایران

پیشکسوت در فرهنگ مادی و معنوی، علم و عرفان، جایگاه عظیمی دارد. در فرهنگ آکادمیک ما، پیشکسوت را به‌عنوان یک پهلوان می‌شناسند. به قول علامه دهخدا «پیشکسوت یعنی قدیمی‌ترین و بزرگترین پهلوان که حق تقدم در پهلوانی دارد.» و هم او در اصطلاح عرفانی «پیشکسوت، شیخ است و مرشد و پیشکسوتی مقام و مرحله‌ای است در سلوک.» انتقال این واژه به ساحت فضیلت پهلوانی، گویای عظمت و ارج و احترام منزلت پیشکسوتی است و حضور مفهوم پیشکسوت در ساحت عرفان و سلوک، ظرفیت والای پیشکسوتان را بیان می‌کند. چه بسا دانشمندان بزرگی که عارفان بی نام و نشان هم بوده‌اند و عشق به انسان و ملت و خدا را در هم آمیخته‌اند.

در همین حال می‌توان در زبان علمی و فرهنگ دیگر نیز به آن استناد کرد که همچنان از والایی مفهومی برخوردار است. مثل Precursor, Ancestors, Deen, Mentor, Vanguard, Forerunner, Pioneer, و پیش‌قراول. باید اذعان داشت، علم و دانش در همه حوزه‌های تجربی و تجربی و فلسفی خلق‌الساعه به وجود نیامده، چه بسا ریشه‌های یک دستاورد بزرگ علمی یا High Tech در هزاره‌های دور و در کوچک‌ترین اقدامات بشری جرقه زده است. کسی نمی‌تواند توشه‌اندوزی از غارنشینان را نادیده بگیرد، همچنان که انسان نخست در غارهای دوشه لرستان یا التامیرا Altamira اسپانیا یا لاسکو Lascaux فرانسه، آنچنان مهارتی در طراحی آناتومی حیوانات از خود به جای گذاشته که اعجاب‌انگیز است. این میراثی است که هزاره به هزاره، قرن به قرن، عصر به عصر، سال به سال و نسل به نسل مدارج ترقی و تکامل را پیموده است تا به پیشرفته‌ترین مدارج علوم پایه یا تکنولوژی مداوای بیماران و جراحی عروق تبدیل شده است. از بقراط تا بوعلی سینا و حیان و رازی و خواریزمی تا پروفیسور مایکل دیبیک لبنانی تا پروفیسور کرافورد سوئدی و هر سه دانشمند برنده نوبل پزشکی ۲۰۱۹ تا استادان بزرگ ایرانی و دیگران، یک مرور تاریخی اما حی و حاضر تمام دانش گذشتگان در وجودشان آگاهانه یا ناخودآگاه در جریان و تداوم است. این پیشکسوتان از اسلاف خود می‌آموزند و آن را ارتقا می‌بخشند و به آیندگان تقدیم می‌کنند. البته پیشکسوتان، زودتر و پهلوانانه Heroically میراث‌ها را آموخته و در کنش علمی و اخلاقی خود به کار بسته‌اند و ایثارگرانه تجربه‌های خود را که حاصل تلاش جانسوز و خستگی‌ناپذیرشان است، در اختیار علاقه‌مندان و آیندگان می‌گذارند.

تحسین و تکریم پیشکسوتان سنت پسندیده‌ای است که نه تنها احترام و ابراز علاقه به شخصیت والا و الگوپذیری از آنهاست، ارج نهادن و بازگو کردن دستاوردها، تجربه‌ها و میراث‌گرانبها و در عین حال زمینه‌ساز ارتقا و تکامل دستاوردهای علمی آنان و به نوعی تعظیم تاریخ علوم و نهایتاً ستایش ذات پهلوانی و تحسین پهلوانی منحصر بفرد این پیشکسوتان است.

دکتر جواد سلیمی

دبیر انجمن جراحان عروق ایران / شهریورماه ۱۳۹۹



## شرحی بر کتاب

در کتاب کلیله و دمنه، باب برزویه طبیب آمده است: «پوشیده نماند که علم طب نزد همه خردمندان در تمامی دین‌ها ستوده است و بهترین پزشکان آن است که معالجه بیماران را به جهت توشه آخرت انجام دهد که به ملازمت این سیرت نصیب دنیا هر چه کامل‌تر بیاید و رستگاری عقبی مدخر گردد.»

... به صواب آن لایق‌تر که بر معالجت مواظبت نمایی و به آن التفات نکنی که مردمان قدر طبیب ندانند لکن در آن نگر که اگر توفیق باشد و یک شخص را از چنگال مشقت خلاص طلبیده آید آموزش بر اطلاق مستحکم شود.»

کتاب «پیشکسوتان جراحی عروق در ایران» پیشکشی است به پزشکانی از همین جنس که حکیم‌وار سال‌ها تلاش کردند تا دردی از درمندی دوا کنند. جراحانی بزرگ که در تمام سال‌های جنگ با تیغ جراحی حماسه سرودند و هر چه در توان داشتند در طبق اخلاص گذاشتند تا تاریخ جراحی ایران همچنان سربلند و به پیشکسوتان و بزرگان‌ش مفتخر بماند. در این کتاب سعی کردیم نگاهی هر چند محدود و در حد بضاعت به تاریخ شفاهی بزرگان رشته جراحی عروق و تروما داشته باشیم. رشته‌ای که با وجود تازه‌تاسیس بودن، کارنامه‌ای درخشان دارد و رو به افقی روشن و آینده‌ای پرافتخار ایستاده است.

این کتاب به پیشنهاد استادان گرانقدر، آقای دکتر ظفرقندی، رئیس محترم انجمن و آقای دکتر سلیمی، دبیر انجمن و تایید هیئت مدیره انجمن عروق تالیف و تدوین شد. در تمام مراحل تولید از راهنمایی دلسوزانه هر دو بزرگوار و دقت و نکته‌سنجی آقای دکتر سلیمی برخوردار بودیم. کتاب در قالب بیش از ۳۰ ساعت مصاحبه حضوری، بیش از صد و ده هزار کلمه و حدود صد و بیست فریم عکس جمع‌آوری و تدوین و اسامی استادان بزرگوار بر اساس تاریخ تولد مرتب شده است به این امید که تاریخ شکل‌گیری این رشته به یادگار بماند برای آیندگان تا بدانند پیشرفت و اعتلای بی‌بدیل علم جراحی عروق در ایران مرهون تلاش خستگی‌ناپذیر چه کسانی بوده است.

تدوین کتاب بی‌شک با لطف و بزرگ‌منشی تک‌تک استادانی که با سعه‌صدر و بزرگی پذیرایمان شدند و اعتماد و حمایت همیشگی آقای دکتر ظفرقندی امکان‌پذیر شد و از همه این بزرگواران سپاسگزارم.

حمیده طاهری  
تابستان ۱۳۹۹



جمله گفتندش که جانبازی کنیم

فهم کرد آریم و انبازی کنیم

هر یکی از ما مسیح عالمی است

هر الم را در کف ما مرهمی است

مولوی





## استاد دکتر ابوالفضل افشارفرد

دکتر ابوالفضل افشارفرد سال ۱۳۳۰ در  
بستان آباد تبریز به دنیا آمد. در امتحان  
دیپلم طبیعی استان آذربایجان رتبه اول  
را به دست آورد و در رشته پزشکی  
دانشگاه تهران پذیرفته شد. سال ۱۳۵۶  
فارغ التحصیل شد و تا سال ۱۳۶۱ به عنوان  
پزشک عمومی کار کرد ...





دکتر ابوالفضل افشارفرد سال ۱۳۳۰ در بستان آباد تبریز به دنیا آمد. در امتحان دیپلم طبیعی استان آذربایجان رتبه اول را به دست آورد و در رشته پزشکی دانشگاه تهران پذیرفته شد. سال ۱۳۵۶ فارغ التحصیل شد و تا سال ۱۳۶۱ به عنوان پزشک عمومی کار کرد. با قبولی در آزمون دستیاری، به عنوان دستیار جراحی عمومی به بیمارستان شهدای تجریش رفت. او با حضوری مستمر در بیمارستان‌های صحرایی و زیر نظر استاد دکتر کلانتر معتمدی، جراح عروق متبحری شد و توانست در سال ۱۳۷۰ جزو اولین نفراتی باشد که به عنوان فلوشیپ رسمی جراحی عروق فارغ التحصیل شدند. دکتر افشار خود را مدیون سه استاد بزرگ می‌داند: مرحوم دکتر دهقان که از او جراح عمومی ساخت، مرحوم دکتر گوشه که در کنارش جراحی پلاستیک و ترمیمی را آموخت و استاد دکتر کلانتر معتمدی که باعث شد چهره‌ای سرشناس در جراحی عمومی و عروق شود. او در حال حاضر در هر سه زمینه کار می‌کند اما می‌گوید که تعلق خاطری خاص به جراحی عروق دارد. دکتر افشارفرد چهار سال ریاست بیمارستان شهدای تجریش را به عهده داشت و از موسسان انجمن جراحان عروق و فعالان جامعه جراحان است. او که سال‌هاست در کسوت استادی جراحی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی فعالیت می‌کند، چند ترجمه و تالیف هم در کارنامه حرفه‌ای خود دارد؛ ترجمه اصول جراحی شوارتز ۱۹۸۴، ترجمه بخش غدد درون‌ریز شوارتز ۱۹۸۹، ترجمه بخش دستگاه گوارش شوارتز ۱۹۸۹، ترجمه بخش کبد و مجاری صفراوی شوارتز ۱۹۸۹.

\*\*\*

**سوال:** آقای دکتر، چه شد با جراحی عروق آشنا شدید، از چه زمانی وارد این تخصص شدید؟  
اواخر سال یک رزیدنتی بیمارستان شهدای تجریش بودم که جلوی بیمارستان شهدا جوان

موتورسواری تصادف کرد و شریان رانی اش قطع شد. بیمار را به بیمارستان شهدا آوردند. پا سرد بود، استخوان هم شکسته بود. یکی از استادان قدیمی گفتند من خودم جراحی عروق انجام می‌دهم. نخ تبادک می‌خواهم. آن موقع نخ تبادک را جراحان قلب استفاده می‌کردند. سوار اتومبیل شدم و به بیمارستان قلب رفتم. با کلی خواهش و تمنا، سه نخ تبادک به بیمارستان شهدا آوردم. خوشحال بودم که پای این جوان حفظ می‌شود و من هم یک عمل عروقی می‌بینم. تشنه یادگیری عمل‌های این‌چنینی بودم. مریض را به اتاق عمل بردیم و آن استاد، او را عمل کردند. فردای آن روز، مجبور شدیم پا را قطع کنیم. این اتفاق برای من خیلی ناراحت‌کننده و شوک‌آور بود چون جوان و احساساتی بودم و می‌دیدم جوانی پایش را از دست داده است. ناراحت بودم و مدام به این فکر می‌کردم چگونه می‌توانیم به این انسان‌ها کمک کنیم. خوشبختانه به علت تغییر و تحولاتی که در وزارتخانه پیش آمد، استاد دکتر کلانتر معتمدی به بیمارستان شهدای تجریش آمدند و اقدامات عروقی در بیمارستان شهدا شروع شد. من رزیدنت سال دوم جراحی عمومی بودم. آقای دکتر سید احمد حسن تاش و آقای دکتر سیدرضا موسوی هم بودند که تقریباً هم‌سن بودیم و در کنار آقای دکتر کلانتر معتمدی عمل‌های عروقی انجام می‌دادیم.

## سوال: چه سالی؟

حدود سال ۱۳۶۲ بود. من سال ۱۳۶۱ جراحی را شروع کردم، سال دوم بود که آقای دکتر از وزارتخانه کنار رفتند و به بیمارستان شهدای تجریش آمدند.

## سوال: قبل از آن در هیچ بیمارستان دیگری جراحی عروق انجام نمی‌شد؟

قبل از انقلاب گاهی جسته‌گریخته انجام می‌شد. استاد فاضل قبل از انقلاب در دانشگاه تبریز جراحی عروق انجام می‌دادند. اما به عللی دانشگاه را ترک کرده و مجدداً عازم آمریکا می‌شوند. خدا رحمت کند دکتر عراقی‌زاده، یکی دو مورد دیدم که فیستول شریان وریدی برای بیماران دیالیزی در بیمارستان سینا کار گذاشتند. گویا آقای دکتر احراری هم که من سعادت دیدارشان را نداشتم، کارهای عروقی انجام می‌دادند. شادروان دکتر پورزند در تبریز در زمینه عروق فعالیت داشتند اما به‌عنوان زیرمجموعه جراحی عمومی. بعد از انقلاب استاد فاضل در بیمارستان طالقانی تشریف داشتند و استاد کلانتر در شهدای تجریش. در بیمارستان شهید مصطفی خمینی هم این دو استاد بزرگوار مجروحان جنگی را جراحی می‌کردند.

از سال ۱۳۶۱

که رزیدنت

جراحی

عمومی شدم،

دو مرکز

فعال اعمال

جراحی

عروق

دانشگاهی،

یکی طالقانی

و یکی

شهدای

تجریش بود.

## سوال:

اما آن زمان جراحی عروق یک بخش مستقل و یک دوره فلوشیپ تایید شده نداشت.

نه، آن موقع نبود. همراه با جراحی عمومی، جراحی عروق هم انجام می‌شد. از سال ۱۳۶۱ که رزیدنت جراحی عمومی شدم، دو مرکز فعال اعمال جراحی عروق دانشگاهی، یکی طالقانی و یکی شهدای تجریش بود.





## سوال: و با همین روال دوره جراحی عمومی تان تمام شد؟

یک سال هم به علت خاصی دوره جراحی عمومی ام عقب افتاد. البته وقفه نبود و آموزش داشتم. علتش این بود که وزارتخانه و آقای دکتر کلاتر معتمدی تصمیم گرفته بودند هر سال دستیاران جراحی امتحان دهند. ما هم مخالف این روند بودیم و می گفتیم بچه که نیستیم، چرا باید هر سال امتحان دهیم؟ البته خودم الان موافق این امتحانات هستم و آن را برگزار می کنیم. آن زمان وقتی چهار سال تمام می شد، امتحان می دادیم؛ یا قبول بودیم یا رد می شدیم اما وقتی آقای دکتر مرندی وزیر شدند، با آقای دکتر کلاتر معتمدی تصمیم گرفته بودند سال به سال امتحان ارتقا برگزار شود. ما مخالف این موضوع بودیم. در نتیجه این مخالفت یک سال عقب افتادم.

## سوال: چه شد که بعد این سیستم را پذیرفتید؟

افکار انسانها در گذر زمان تغییر می کند. آن موقع امتحان ندادیم تا اینکه دکتر مرندی دستور دادند کسانی که امتحان ندادند، سه ماه یا شش ماه - الان حضور ذهن ندارم - عقب بیفتند. بعد هم شرایط جنگی بود و امتحان بورد در اسفند ماه ۱۳۶۵ برگزار شد. آن زمان ما همه جور جراحی انجام می دادیم. جنگ بود و آنقدر تعداد مجروح زیاد بود که فرصت خیلی کارها را نداشتیم. ما در تیم اضطراری آقای دکتر کلاتر معتمدی بودیم.

## سوال: داوطلب بودید؟

داوطلبانه می رفتیم و هیچ اجباری نداشتیم. یا همزمان با حمله می رفتیم، یا قبل از حمله. یاد می آید در یک عملیات ۷۲ ساعت پلک نزدیم و عمل انجام دادیم. تا اینکه آقای دکتر کلاتر معتمدی گفتند موج مجروحان کم شده، برو کمی بخواب. ساعت چهار بعد از ظهر بود که خوابیدم. چشم باز کردم و ساعت را نگاه کردم، دیدم ساعت پنج بعد از ظهر است. گفتم چه عجب بعد از ۷۲ ساعت بیداری، فقط یک ساعت خوابیدم. آقای دکتر کلاتر معتمدی خندیدند و گفتند: نه عزیز، ۲۴ ساعت به اضافه یک ساعت خوابیدی.

## سوال: در جبهه با رشته عروق آشنا شدید؟

در جبهه مشکلی از نظر درمان صدمات عروقی نداشتیم. در این مدت در حضور استاد کلاتر معتمدی تجربه هایی به دست آوردم. سال های ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۵ اوضاع به گونه ای بود که گاهی بخش را تعطیل می کردیم و اکیبی به جبهه می رفتیم، مجروحان عمل شده در جبهه را به شهدا می آوردیم و درمانشان را ادامه می دادیم.

## سوال: دوره رزیدنتی تان کی تمام شد؟

سال ۱۳۶۴ اعتصاب کردیم و امتحان ندادم و با یک سال تاخیر، اسفند سال ۱۳۶۵ امتحان بورد جراحی عمومی دادم. خوشبختانه در یک سالی که عقب افتادم، در حد یک فلوشیپ جراحی عروق و به تعداد زیاد، جراحی عروق انجام دادم. وقتی دوره جراحی عمومی ام تمام شد، برای گذراندن دوره طرح و تعهد به اهواز رفتیم.

در جبهه  
مشکلی از  
نظر درمان  
صدمات  
عروقی  
نداشتیم. در  
این مدت در  
حضور استاد  
کلاتر معتمدی  
تجربه هایی  
به دست  
آوردم.

**سوال:** پس در زمان جنگ مدتی اهواز بودید.

بله، سال‌های ۱۳۶۷-۱۳۶۶ در اهواز بودم و جراحی عروق مجروحان زیادی را انجام دادم. حدود ۲۵ مورد صدمات ترکشی شریان‌های کاروتید و ژوگولر داخلی در اهواز عمل کردم. آن زمان هنوز جراح عروق نبودم، اما جراح عمومی‌ای بودم که جراحی عروق کار کرده بود. اخیراً یکی از مجروحانی که آن زمان شریان کاروتیدش را عمل کردم، بعد از ۳۲ سال، به آقای دکتر رئیس‌زاده مراجعه کرده بود. ایشان هم عکس و هم خود بیمار را برای من فرستادند. اسم مجروح را هم شهید زنده گذاشته بودند. پیوند وریدی که به شریان کاروتید او زده بودم، مقداری گشاد شده است. البته این اتفاق بعد از عمل می‌افتد. خلاصه به دلیل مشکلات خاصی که پیش آمد، اهواز را ترک کردم و به بیمارستان شهدای تجریش برگشتم.

هر کسی کو دور ماند از اصل خویش  
باز جوید روزگار وصل خویش

**سوال:** یعنی دوران طرح تمام نشد و برگشتید؟

طرح تمام شده بود و با توجه به رفتار مدیران دانشگاه اهواز تعهدم را خریدم.

**سوال:** همان سال ۱۳۶۷ دوباره برگشتید؟

تعهدم را خریدم و به دانشگاه شهید بهشتی، بیمارستان شهدای تجریش، برگشتم. به جایی که در آن پرورش یافته بودم، آمدم و به‌عنوان عضو هیئت علمی شروع به کار کردم.

**سوال:** سال ۱۳۶۵ رتبه یک جراحی شده بودید؟

بله، رتبه یک بورد جراحی شده بودم. آقای دکتر کلانتر معتمدی خیلی علاقه داشتند من را به‌عنوان هیئت علمی نگه دارند. وزارتخانه مخالفت کرد.

**سوال:** چرا مخالفت کردند؟

نمی‌دانم از خودشان پرسید. وقتی به معاون آموزشی اعتراض کردم، گفت اصلاً می‌نویسم نفر چهلیم هستم. در صورتی که کل قبول شدگان آن سال ۲۳ نفر بودند. من یک سال اهواز کار کردم و ۲۵ عمل صدمه شریان کاروتید و ژوگولر عمل کردم. سال ۱۳۶۷ که خدمت آقای دکتر کلانتر معتمدی به‌عنوان عضو هیئت علمی رسیدم، تلاش کردند دوره فلوشیپ جراحی عروق و تروما را راه‌اندازی کنند.

**سوال:** خیلی سال قبل از آن، این آموزش‌ها داده می‌شد. چرا این دوره قبلاً راه نیفتاده بود و کار اداری آن تا سال ۱۳۶۷ طول کشید؟

استاد فاضل معتقدند که رشته‌های فوق‌تخصصی باعث تضعیف رشته‌های مادر می‌شود. من هم طرفدار این عقیده هستم چون یک جراح می‌تواند در یک زمینه خاص کار کند ولی وقتی فقط به یک رشته محدود وارد می‌شود، دیگر دیدگاهش تونلی و به همان تخصص محدود می‌شود. عقیده آقای دکتر کلانتر معتمدی متفاوت بود و معتقد بودند که باید جراحی عروق مستقل شود و دوره فلوشیپ





جراحی عروق و تروما با هم باشد.

**سوال:** پس سال ۱۳۶۷ وزارتخانه این اجازه را به شما داد؟

نه، هنوز وزارتخانه موافق نبود. حتی یکی از بزرگان وزارتخانه نامه‌ای نوشت و در آن تذکر داد اگر رزیدنتی در این بخش دوره ببیند، دوره او را نمی‌پذیریم؛ اما ما ادامه دادیم تا اینکه اسفند سال ۱۳۷۰ موفق به دریافت مدرک شدیم.

**سوال:** با وجود اینکه می‌دانستید ممکن است به شما مدرکی ندهند، این دوره را ادامه دادید؟  
بله، کسب تجربه می‌خواستیم و مدرک برایمان مهم نبود.

**سوال:** این همه تجربه در دوران جنگ به دست آورده بودید. کافی نبود؟

مطربان رفتند و صوفی در سماع  
عشق را آغاز هست انجام نیست  
کام هر جوینده‌ای را آخریست  
عارفان را منتهای کام نیست

عشق ما آموزش بود و کار. هم به‌عنوان هیئت علمی آموزش می‌دادم و هم از محضر استادان بهره‌مند می‌شدم و هم به‌عنوان جراح کار می‌کردم و هم دوره‌ام حساب می‌شد. من به جراحی عروق علاقه داشتم چون می‌دیدم در درمان جراحی‌ها و بیماری‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای دارد و می‌تواند حیات‌بخش باشد. آن موقع تعداد افرادی که بتوانند برای بیمارانی که دیالیز می‌شدند، فیستول شریان وریدی یا دسترسی‌های عروقی بگذارند، کم بود. هفته‌ای یک روز من و یک روز دکتر حسن تاش که در خدمت آقای دکتر کلانتر معتمدی بودیم، به بیمارستان هاشمی نژاد می‌رفتیم و فیستول‌های شریان وریدی می‌گذاشتیم و بین ۱۲ تا ۱۶ عمل انجام می‌دادیم. در همان زمان‌ها بود که آقای دکتر ظفرقندی هم به‌عنوان فلوشیپ به بیمارستان شهدا آمدند. بخش عروق بیمارستان طالقانی هم بعد از انقلاب با استادی آقای دکتر فاضل فعال و آموزشی بود و آقای دکتر قدوسی و آقای دکتر صالحیان و آقای دکتر تقوی و سپس آقای دکتر مرعشی و شادروان دکتر پیروی هم آنجا آموزش می‌دیدند و کار می‌کردند.

**سوال:** سال ۱۳۷۰ دوره فلوشیپ شما تمام شد؟

بله، سال ۱۳۷۰ تمام شده بود. منتها هنوز به ما مدرک نمی‌دادند.

**سوال:** چه سالی مدرک گرفتید؟

زمانی که آقای دکتر حسن تاش، معاون آموزشی دانشگاه شهید بهشتی شدند، اقداماتی انجام دادند و اواخر اسفند ۱۳۷۰ بود که فلوشیپ جراحی عروق و ترومای من و دکتر حسن تاش صادر شد.

**سوال:** پس شما و آقای دکتر حسن تاش اولین کسانی بودید که در ایران مدرک رسمی فلوشیپ جراحی عروق و تروما گرفتید.

بله، من و دکتر حسن تاش اولین مدرک فلوشیپ جراحی عروق و تروما را گرفتیم اما نکته مهم این



است که کسب توانمندی جراحی در هر رشته مهم است، نه داشتن کاغذ پاره‌ای به عنوان مدرک که امروزه باب روزگار شده است.

### سوال: چطور دکتر موسوی با شما نبودند؟

دکتر موسوی بعد از ما دو نفر، فلوشیپ گرفت. در همین دوره بود که ما به‌عنوان هیئت علمی در زمینه جراحی عروق و فلوشیپ جراحی عروق و تروما و جراحی عمومی در بیمارستان شهدای تجریش مشغول به فعالیت شدیم. من از سال ۱۳۷۰ تا سال ۱۳۹۸، ۲۸ سال تمام است که به عنوان فلوشیپ جراحی عروق و تروما در خدمت آموزش و درمان کشور هستم.

### سوال: چه کسی بیشترین تاثیر را در زندگی حرفه‌ای شما داشت؟

من پرورش‌یافته سه شخصیت بزرگوار هستم؛ شادروان دکتر دهقان در زمینه جراحی‌های شکم و گوارش، آقای دکتر کلانتر معتمدی در تمام زمینه‌های جراحی، مخصوصاً جراحی عروق و تروما و استاد شادروان دکتر جمال گوشه در زمینه ترمیمی و بازسازی اندام‌ها مخصوصاً جراحی دست. عاشق هر سه زمینه هم هستم و الان در تمام قسمت‌ها کار می‌کنم.

### سوال: با وجودی که رشته‌ها اینقدر تفکیک شده است، همچنان عرق جراح عمومی بودن دارید؟

احساس می‌کنم مملکت به یک جراح عمومی توانمند خوب خیلی بیشتر نیاز دارد تا فوق تخصص در این رشته‌های تفکیک شده. البته کار برای کسانی که انحصاری در یک رشته خاص کار می‌کنند، خیلی بهتر و راحت‌تر است اما برای کسانی مانند من عشق به به گسترده‌گی کار مهم است.

### سوال: بزرگ‌ترین دستاورد حرفه‌ای تان را چه می‌دانید؟

اولین پیوند دست قطع شده را در بیمارستان تجریش، استادم دکتر گوشه روی بیماری انجام داد که همسر یکی از پرستاران بیمارستان بود. دومین پیوند عضو قطع شده را خودم انجام دادم. تعداد قابل توجهی انگشت قطع شده و اندام‌های قطع شده را در بیمارستان شهدا پیوند زدم. امروزه جراحی پیوند اندام‌های قطع شده در بیمارستان شهدای تجریش رایج است و همه همکاران عزیز خیلی عالی پیوند می‌زنند و یک مرکز ارجاعی در این زمینه شده است.

بد نیست این خاطره را هم بگویم. چند سال پیش قرار بود دست جوانی را در زنجان به جرم دزدی قطع کنند. یکی از شاگردانم تماس گرفت و پرسید قبول می‌کنید انگشتان این فرد را پیوند بزنید؟ من عاشق کمک به نیازمند در حد توان خود هستم. به همین دلیل سریع قبول کردم. این بنده خدا را بعد از اعمال قانون از زنجان فرستادند و سریع انگشت نشانه و سوم را پیوند زدم. رئیس بیمارستان آمد اتاق عمل و گفت شما با اجازه چه کسی این کار را می‌کنید؟ زود باش، جمع کن وگرنه حساب خودت هم پاک است. با ناراحتی

من به جراحی عروق علاقه داشتم چون می‌دیدم در درمان جراحی‌ها و بیماری‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای دارد و می‌تواند حیات‌بخش باشد.





کار را کنار گذاشتم اما دو انگشتی که پیوند زدم، باقی ماند. چند وقت بعد یکی از عزیزانی که در شهدا دوره دیده بود و در جریان این کارها بود و الان از بزرگان پزشکی قانونی است، به من زنگ زد و گفت در زندان اوین قرار است انگشتان دست یک سارق مسلح را قطع کنند. حاضرید پیوند بزنید؟ گفتم من حاضرم ولی دفعه قبل مشکل پیش آمد. گفت اگر من هماهنگ کنم چطور؟ گفتم: هماهنگ کنید، حاضرم.

**سوال:** از نظر شرعی این احیا و پیوند بعد از اعمال حد مشکلی ندارد؟

از نظر شرعی بعد از اینکه انگشت قطع شد، کسی دیگر نمی‌تواند بگوید چرا پیوند زدید.

**سوال:** بالاخره دست نفر دوم را هم پیوند زدید؟

بله، بعد از یک ماه تماس گرفتند و گفتند قرار است فلان روز دستش قطع شود. گفتم: من آماده‌ام. آن روز صبح با معرف و یک رزیدنت ارتوپدی و یک نفر دیگر به اوین رفتیم. بلافاصله انگشتان را برداشتیم و مریض را با ماشین اوین به شهدا آوردیم. دستش را پیوند زدم، پیوند هر چهار انگشت گرفت. فقط یک ذره انتهای سبابه سیاه شد. هر وقت یاد فردای آن روز می‌افتم، گریه‌ام می‌گیرد چون صبح که آمدم آن جوان را ویزیت کنم، دیدم پیرمردی دور تخت او می‌چرخد. پرسیدم: شما اینجا چه کار می‌کنید؟ گفت: پدرش هستم. تا من را دید، به دست و پام افتاد و هنوز که یاد چهره مستاصل او می‌افتم، منقلب می‌شوم. انگشتان این جوان خوب شد. الان هم با این وضعیت زندگی می‌کند. تعداد زیادی دستان قطع شده پیوند زدیم.

**سوال:** براساس اجرای حکم قانونی بود یا در اثر سوانح دیگر؟

فقط آن دو مورد بر اساس اجرای حکم قانونی بود، مابقی قطع عضو ناشی از حوادث بود.

**سوال:** آقای دکتر، با جدا شدن رشته عروق از تروما موافق بودید؟

من و استاد کلاتر معتمدی طرفدار این بودیم که عروق از تروما جدا نشود. متأسفانه در چند سال پیش تغییر و تحولاتی در وزارتخانه ایجاد شد و عده‌ای سر کار آمدند که عروق را از تروما جدا کردند. الان عروق، رشته مستقلی شده است. من، دکتر موسوی، دکتر حسن تاش، دکتر ظفرقندی و دکتر سید مسعود خاتمی و دیگران، مدرک فلوشیپ جراحی عروق و تروما داریم و بعد از ما کسانی که فارغ‌التحصیل می‌شوند، فوق تخصص عروق هستند. البته ناگفته نماند که در چند سال گذشته، اندوواسکولار به عروق اضافه شده است؛ یعنی کاربرد تکنولوژی در جراحی عروق جای خود را باز کرده است. امروزه رشته جراحی عروق، واسکولار و اندوواسکولار است. در برخی جاها، بخش جراحی عروق را از جراحی عمومی جدا کردند و خودش بخش مستقلی است اما در بیمارستان‌هایی مانند شهدا، تا آقای دکتر کلاتر معتمدی که خدا عمرش دهد، حضور دارند، تا من در خدمت شما هستم، تا آقای دکتر موسوی و آقای دکتر خوشنویس و آقای دکتر مظفر هستند، بخش جراحی عروق از

امروزه جراحی پیوند اندام‌های قطع شده در بیمارستان شهدای تجریش رایج است و همه همکاران عزیز خیلی عالی پیوند می‌زنند و یک مرکز ارجاعی در این زمینه شده است.

تروما مستقل نخواهد شد چون هم فلو و هم رزیدنت در کنار هم آموزش می‌بینند. دانش‌آموختگان جراحی عمومی شهدا در حد خوب جراحی عروق را فرا می‌گیرند؛ چند سال پیش یکی از جراحان دانش‌آموخته شهدا در سقز پیوند دست زد که موفقیت‌آمیز بود. هر کجا که بچه‌های شهدا طرح می‌گذرانند، ارجاع به مرکز برای ترومای عروق نداریم.

### سوال: الان در کدام مراکز این دو بخش جدا هستند؟

مثلا در بیمارستان سینا و بیمارستان امام بخش‌های مستقل دارند و در بیمارستان‌های مشهد هم کلا این دو بخش را جدا کرده‌اند.

### سوال: مگر یک قانون واحد وجود ندارد که اگر وزارتخانه ابلاغ کند، همه موظف به اجرای آن باشند؟

مگر قبلا فلوشیپ جراحی عروق و تروما نبود؟ چرا تروما را جدا کردند و فقط عروق را گذاشتند؟ بگذارید مثالی بزنم؛ حرکت دست من را که نگاه می‌کنید، هر کجا شریان و ورید گذر می‌کند، یک عصب هم در کنارش است. حالا اگر دست فردی بریده باشد، من شریان و عصب او را پیوند می‌زنم اما برخی این کار را انجام نمی‌دهند و آن را امروز، فردا و پس فردا، ارجاع می‌دهند فلان بیمارستان. آنجا هم می‌گویند الان وقت نداریم. مریض یک هفته یا دو هفته بعد برای پیوند عصب مراجعه می‌کند. جراح زخم را باز می‌کند و عروق ترمیم شده دچار صدمه مجدد می‌شود. این مشکلات و عواقبی است که برای پیشگیری از آنها می‌گوییم با جدایی بخش عروق از تروما مخالفت می‌کنیم. شادروان استاد گوشه همیشه تاکید داشتند اگر جراح عروق هستید، ترمیم عصب هم انجام دهید تا تکلیف بیمار یکباره روشن شود و به امید دیگران نباشید. متأسفانه گاهی در وزارتخانه افرادی که در موقعیت‌هایی قرار می‌گیرند، تلاش می‌کنند جراحان را محدود کنند و قیمی برای صغیر باشند؛ می‌گویند تو نباید این کار را بکنی و این عمل مال تو نیست! در صورتی که در راه عرضه خدمات کسی که توانمندی‌هایی در دوره آموزش رسمی و در آموزش‌های کوتاه‌مدت و میان‌مدت بعد از فارغ‌التحصیلی کسب کرده باشد، نباید مانعی ایجاد کرد. اصل ۴۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی صراحتاً به این موضوع اشاره دارد.

### سوال: در واقع، شما این تفکیک را اصلاً به صلاح بیماران نمی‌دانید.

این کار را به صلاح جامعه نمی‌دانم. من عاشق ایران هستم. با این مردم بزرگ شده‌ام. از روستایی از آذربایجان، دامنه سهند سرفراز و در همسایگی زادگاه استاد شهریار آمده‌ام و از دل این مردم برخاسته‌ام. نمی‌دانم اصلاً بستان‌آباد و اطراف آن را می‌شناسید یا مردمش را از نزدیک دیده‌اید یا با نیازهای مردمش آشنا شده‌اید یا نه، من با این مردم بزرگ شدم و ایران را خوب گشته‌ام. در نقاط مختلف کوتاه‌مدت کار کرده‌ام و خوب می‌شناسم، درد و رنجشان را دیده‌ام و در تمام عمرم تلاش کرده‌ام فراموششان نکنم. من چند سال پیش باید بازنشسته می‌شدم. بازنشسته هم که شوم، حقوقم فرقی نمی‌کند. چرا مانده‌ام؟ نه به وزیر نیاز دارم، نه به وکیل، از اول خودم را رها کرده‌ام تا از این موقعیت‌های سیاسی، دور باشم تا بتوانم به انسان‌ها خدمت کنم؛ «تن رها کن تا همه جانت کنند».





## سوال: پس از زندگی حرفه‌ای تان کاملاً رضایت دارید.

من عضو کوچک این جامعه هستم و دو هدف دارم؛ اول، درمان نیازمندی که به من نیاز دارند. دوم، آموزش به جراحانی که عشق یادگیری دارند تا بتوانند در خدمت این مردم باشند. این عشق و هدف من است. زندگی‌ام را به گونه‌ای تعریف کرده‌ام که هزینه آنچنانی ندارم. نیاز هم ندارم که در فرانسه خانه داشته باشم یا در ترکیه ویلا بگیرم. یادم نمی‌رود آقای دکتر دهقان، استادم، در امریکا دوره‌دیده و استاد جراحی دانشگاه علوم پزشکی شیراز بود. در زمان شاه، آقای نمازی آنها را از امریکا به شیراز آورده بود. آن زمان بعد از راه افتادن بیمارستان رضا پهلوی سابق، تعدادی از پزشکان را از شیراز به تهران آوردند. انقلاب هم که شد، خیلی از جراحان قبلی از شهدا رفته بودند و چند جراح ساده مانده بودند. وزنه سنگین شهدا فقط دکتر دهقان بود. یک روز یکی از استادان بیهوشی به ایشان گفت: آقای دکتر، شما چرا نرفتید؟ شما که امریکا درس خوانده‌اید، زبان انگلیسی تان هم که خیلی خوب است. می‌توانید خیلی سریع سیتیزنی بگیرید. فکر می‌کنید چه جوابی دادند؟ گفتند: من دوست دارم جنازه‌ام را افشارها روی دوششان به بهشت زهرا (س) ببرند. عشق من این است. این انسان‌ها که با چنین عشق و علاقه‌ای کار می‌کردند، الگوی ما بودند. این آثار در روحیه انسان باقی می‌ماند. یادم نمی‌رود برای مرضی اتفاقی افتاده بود، یکی از رزیدنت‌ها در حق بیمار ناآگاهانه کوتاهی و به دکتر دهقان بی‌احترامی کرد. استاد از شدت ناراحتی گریه‌اش گرفت. گفت: «شما برای اینها انقلاب کردید، نه برای من. الان به مرضی که پنهانی ندارد، ظلم کردید.» ببینید انسان‌ها چقدر می‌توانند اثرگذار و شریف باشند. الان هم در این سن و سال که ۶۹ سال از عمرم می‌گذرد، روزهای اتاق عمل از هشت صبح با بچه‌ها در اتاق عمل هستم و همراه با دستیاران عزیزم از اتاق عمل بیرون می‌آیم. دو لایه جوراب واریس می‌پوشم چون نارسایی وریدی دارم ولی تا آخر کار بالای سر بیمار می‌ایستم و هرگز راضی نمی‌شوم هیچ بیماری، کوچک‌ترین ضعف درمانی داشته باشد. عشق من این است. با این کار زندگی کرده‌ام. ان‌شاء... که بتوانم کاری انجام دهم.

## سوال: آقای دکتر، از روزهای حضورتان در جبهه‌های جنگ بگویید.

در جنگ من فداکاری جوانان را با چشم می‌دیدم و احساس می‌کردم وقتی آنها جانشان را در راه حفظ خاک مملکت کف دستشان گذاشته‌اند و جانفشانی می‌کنند وظیفه من این است هر کاری از دستم برمی‌آید، برایشان انجام دهم. یادم نمی‌رود، در بیمارستان صحرائی، یک جوان اصفهانی آوردند که دو انگشت نشانه و سوم دستش چپش به اضافه قسمتی از شصتش رفته بود. او را عمل کردم و گفتم انتقال به مرکز. گفت: آقای دکتر، دلتان می‌آید من را امروز منتقل کنید؟ من با همشهریان شما در خط مقدم تازه اخت شده‌ام. با این سه انگشتم، تفنگ را می‌گیرم و ماشه را می‌چکانم. این نامردی است که به تهران یا اصفهان بروم و بخوابم اما دوستان من اینجا جلوی توپ و تفنگ باشند. در مقابل این آدم و این احساس، باید چه کار می‌کردم؟ می‌توانستم به جبهه بروم؟ سه روز بعد، بدن نیمه جان تکه پاره این جوان را آوردند، شهید شد و هنوز برایش ناراحتی و بی‌نهایت به جوانمردی‌اش احترام می‌گذارم.

## سوال: بزرگترین افتخار حرفه‌ای تان چیست؟

بزرگ‌ترین افتخار من این است که نگذاشتم دست‌ها و پاهای زیادی قطع شود. ۱۲-۱۰ ساعت روی جراحی کار می‌کردم تا مجروح بتواند به زندگی عادی برگردد. گاهی در بیمارستان خاتم‌الانبیا هم

عمل می‌کنم. شبی زنگ زدند که مشاوره اورژانسی دارید. رفتم و دیدم جوانی است و برایم نوشته‌اند: «افشار، ببین و نظرت را در مورد قطع دست اعلام کن.» دست را معاینه کردم، دیدم حیف است قطع شود. می‌توان آن را نگه داشت. نوشتم می‌توان دست را نگه داشت. اگر صلاح می‌دانید بماند، کارهایش انجام شود. همکاران نوشت من دیگر مسئولیتی ندارم، بقیه مسئولیت با افشار و رفت. بیمار را آماده اتاق عمل کردیم، در اتاق عمل گفتند چون این عمل اورژانس است، وضعیت مالی بیمار هم مشخص نیست، باید بنویسید اورژانس است و امضا کنید. صاحبکارش گفت: آقای دکتر، از یک تا صد میلیون حاضرم خرج کنم تا دست این جوان قطع نشود. من هم امضا کردم که اورژانس است. ساعت دوازده شب جراحی را شروع کردیم، ساعت هشت صبح تمام شد. ۱۰ روز هم او را نگه‌داشتیم. روزی که خواستیم مرخصش کنیم، خبری از صاحبکارش نشد. خود بیمار هم گفت من کارگرم و دفترچه تامین اجتماعی دارم. ماجرا به رئیس بیمارستان کشید. ایشان هم دستور داد هزینه بیمارستان از کارکرد من به اقساط کسر شود، چون امضا کرده بودم که این مورد اورژانس است و باید عمل شود.

### سوال: بدون اینکه بیمه را چک کنید؟

لزومی نداشت چک کنم. صاحبکارش می‌گفت حاضرم همه هزینه‌هایش را بدهم و گرنه می‌گفتم او را به بیمارستان شهدا ببرند تا آنجا عمل کنم. هزینه بیمارستان این جوان را از کارکردهای من کم کردند ولی لذت اینکه این دست برای او باقی ماند، برای من مادام‌العمر باقی می‌ماند.

### سوال: وقتی به گذشته خود نگاه می‌کنید، زندگی‌تان را دوست دارید؟

اگر به گذشته خودم نگاه کنم و خداوند تدبیری بیندیشد که دوباره به دنیا بیایم و دیپلم بگیرم، باز هم پزشکی می‌خوانم. دوباره جراحی عمومی را شروع می‌کنم و همین زمینه‌هایی که کار می‌کنم، ادامه می‌دهم چون با وجود اینکه خسته می‌شوم، ۱۰ دقیقه خوابیدن کافی است تا خستگی‌های جسمانی‌ام را برطرف کند. من همیشه رضایت درونی دارم. هیچ‌وقت هم نگران و ناراحت نشدم که چرا چنین است؛ با وجود اینکه از نظر مادی زیاد ضرر کردم چون خودم را با شرایط زمان وفق ندادم.

### سوال: یعنی چه؟

راحت بگویم، اگر دو سال پیش یک میلیون تومان داشتم و دلار می‌گرفتم، الان پولم چقدر شده بود؟ اصلاً فکرش را هم نکرده‌ام. روزی یکی از همکارانم به من گفت هفته‌ای یک روز برای خودت وقت بگذار و در این فرصت فقط فکر کن ولی من چنین فرصتی پیدا نکردم.

### سوال: دغدغه‌اش را هم نداشتید که یک میلیون شما دو میلیون شود یا در جایی سرمایه‌گذاری کنید یا سهام جایی را بگیرید؟

جز سهمی که در کلینیک شمس دارم، سهم بیمارستان ندارم و سهم بیمارستان داشتن هم سرمایه‌گذاری نیست، من نشنیده‌ام که جراحی سهامدار از بابت سهمش سودی بگیرد.

بزرگ‌ترین افتخار من این است که نگذاشتم دست‌ها و پاهای زیادی قطع شود. ۱۰-۱۲ ساعت روی جراحی کار می‌کردم تا مجروح بتواند به زندگی عادی برگردد.





## سوال: خانواده‌تان به شما ایراد نمی‌گیرند؟

نه، اصلاً. بچه‌هایم هم نگفتند چرا این یا آن را نداریم. در حد زندگی متوسط برای آنها تامین کردم، اما نه اینکه ماشین آخرین سیستم بگیرم تا با آن دور دور و هزار مشکل ایجاد کنند. از این بابت خدا را شاکرم.

## سوال: یک جراح باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد تا بتواند یک جراح عروق خوب شود؟

سوال بسیار سختی کردید. من گهگاهی در زمان حیات استاد شهریار، خدمتشان می‌رسیدم. کنگره بزرگداشت نودمین یا صدمین سال تولد استاد شهریار که برگزار شد، مقاله‌ای با عنوان «شهریار شاعر طبیب و طبیب شاعر» نوشتم و فرستادم. مقاله پذیرفته شد و به‌عنوان سخنران دعوت شدم. نوبت سخنرانی‌ام که رسید، رئیس جلسه گفت: «سخنران بعدی ما یک جراح است. برای من جای تعجب است که چاقو با شعر چه رابطه‌ای دارد؟» پشت تریبون که رفتم، گفتم: «ضمن ادب و احترام، استاد فرمودند چاقو با شعر چه رابطه‌ای دارد؟ من فقط یک جمله جواب می‌دهم؛ اگر چاقو با احساس درآمیزد، چه‌ها که نخواهد کرد.» این حرفم روی جمع خیلی اثر گذاشت. این خاطره را گفتم تا بگویم جراحی عروق رشته پر دردمسری است. البته دو زمینه دارد؛ عروق را با تروما کار کنید یا فقط عروق کار کنید. خستگی زیادی دارد. ظرافت خیلی بالایی می‌خواهد اما وقتی نتیجه کار را می‌بینید، لذتی احساس می‌کنید که در هیچ چیز دیگر نیست. البته یک نکته را نباید فراموش کرد؛ اینشتین جمله قشنگی دارد: «کسی دانشمند به دنیا نمی‌آید بلکه تلاش و پشتکار است که انسان را دانشمند می‌کند.» من هر وقت در خانه بیکار می‌شوم، ضمن اینکه جای می‌خورم، سوزن‌گیر عروقی را دست می‌گیرم و دو بخیه هم روی کاغذ یا چیز دیگری می‌زنم. چرا؟ یکی از خطاطان دوره قاجار یا صفویه می‌گوید: «اگر خطاط یک روز ننویسد، خودش احساس می‌کند خطش خراب شده است. اگر دو، سه روز ننویسد، تمام همکارانش متوجه می‌شوند. اگر یک هفته ننویسد، مردم کوچه و بازار هم می‌فهمند خط او خراب شده است.» من هنوز هر وقت بیکار می‌شوم، روی عروق یک میلی‌متری، دو میلی‌متری بالوپ چشمی، به عنوان مشق شب تمرین می‌کنم. خوشم می‌آید و از این کار لذت می‌برم. وقتی به انگشت خود نگاه کنیم، شریان‌هایی دارد که قطر هر کدامشان یک میلی‌متر است، اگر تمرین نکنم، بعد از مدتی دست کند می‌شود و روان بودن دست از بین می‌رود. عشق، اگر انسان عشق داشته باشد، کوه را می‌کند تا به عشق خود برسد.

### اگر خداوند

تدبیری

بیندیشد که

دوباره به

دنیا بیایم

و دیپلم

بگیرم، باز

هم پزشکی

می‌خوانم.

## سوال: پس عشق و تلاش و پشتکار می‌تواند یک جراح عروق خوب بسازد.

عشق به کار، دانستن آناتومی، فراگیری تکنیک، پشتکار و تحمل خستگی‌ها.

## سوال: برای دانشجویان جراحی که می‌خواهند وارد رشته عروق شوند،

چه توصیه‌ای دارید؟

اولین سوالی که از آنها می‌پرسم این است که به اجبار به این رشته آمده‌اید یا با عشق؟ رزیدنتی داشتیم که چند وقت دیگر فوق‌تخصص عروق می‌گیرد. ایشان جوانی بود که در رزیدنتی از بین چندین رشته‌ای که یک فرد می‌تواند انتخاب کند، فقط رشته جراحی عمومی زده بود. وقتی قبول شد و می‌خواست فرم را پر کند، فقط یک انتخاب کرده بود و آن هم بیمارستان شهدا بود در حالی که دانشگاه

شهید بهشتی، پنج بیمارستان دارد. ایشان یکی از بهترین همکاران جوان من هستند و مطمئنم وجودش برای این مملکت بهره فراوان خواهد داشت. این چه مفهومی می‌تواند داشته باشد؟ غیر از یک ذهن هدفمند و عاشق؟ رزیدنتی هم داشتیم که یک روز از او پرسیدم چرا جراحی را انتخاب کردید؟ گفت: رشته‌های دیگر زدم، رشته‌های راحت‌تر مانند رادیولوژی، چشم، پوست و...، آخر سر جراحی زده بودم و همین رشته هم قبول شدم. این آدم نمی‌تواند جراح خوب شود چون هیچ‌وقت حوصله و علاقه به کار نخواهد داشت. یک نکته خیلی مهم دیگر هم است؛ سینه جراح باید آنقدر وسعت داشته باشد که انسان را از هر رنگ و نژاد و مذهب که باشد با آغوش باز بپذیرد و آموزش دهد و درمان کند.

**سوال:** شما عضو هیئت علمی دانشگاه جندی شاپور هم بودید؟  
بله، آن موقع که اهواز طرح و تعهد می‌گذراندم.

**سوال:** مدتی ریاست بیمارستان شهدای تجریش را هم بر عهده داشتید.  
بله، چهار سال و نیم شد.

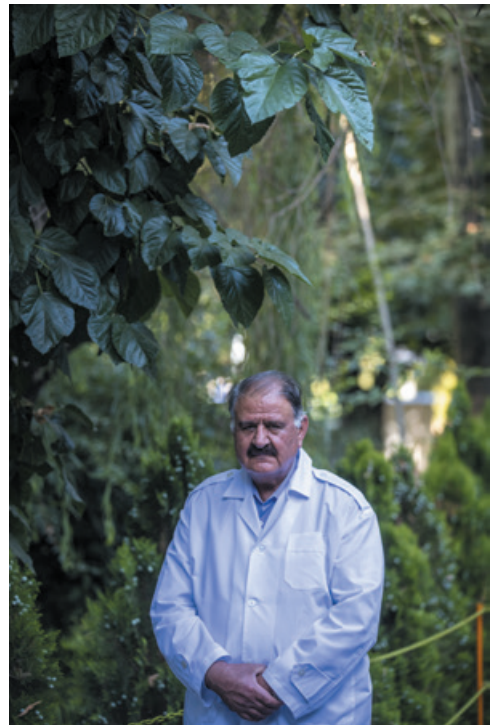
## زندگی استاد در یک نگاه

- عضو هیئت علمی طرحی دانشگاه جندی شاپور ۱۳۶۷-۱۳۶۶
- استادیار دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی ۱۳۷۹-۱۳۶۷
- دانشیار دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی ۱۳۸۹-۱۳۷۹
- استاد دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی تاکنون-۱۳۸۹
- عضو هیئت ممتحنه امتحانات ارتقا و پربورد از سال ۱۳۷۶
- عضو هیئت ممتحنه بورد تخصصی جراحی از سال ۷۸ تاکنون

### فعالیت‌های اجرایی

- رییس بیمارستان شهدای تجریش به مدت چهار سال
- کارشناس کمیسیون‌های پزشکی نظام پزشکی
- عضو هیئت تحریریه نشریه جراحی ایران
- عضو کمیته علمی اداره کل آموزش مداوم
- عضو هیئت ممتحنه پربورد و بورد تخصصی جراحی عمومی
- مدیر گروه جراحی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی
- داوری مقالات مجله‌های پژوهنده جمهوری اسلامی
- نشریه جراحی ایران
- برگزاری کارگاه آموزشی واریس و عوارض آن
- برگزاری کارگاه آموزشی ترومبوفلیت و پیشگیری از آن
- برگزاری سمینار و کارگاه آموزشی بیماری‌های پستان

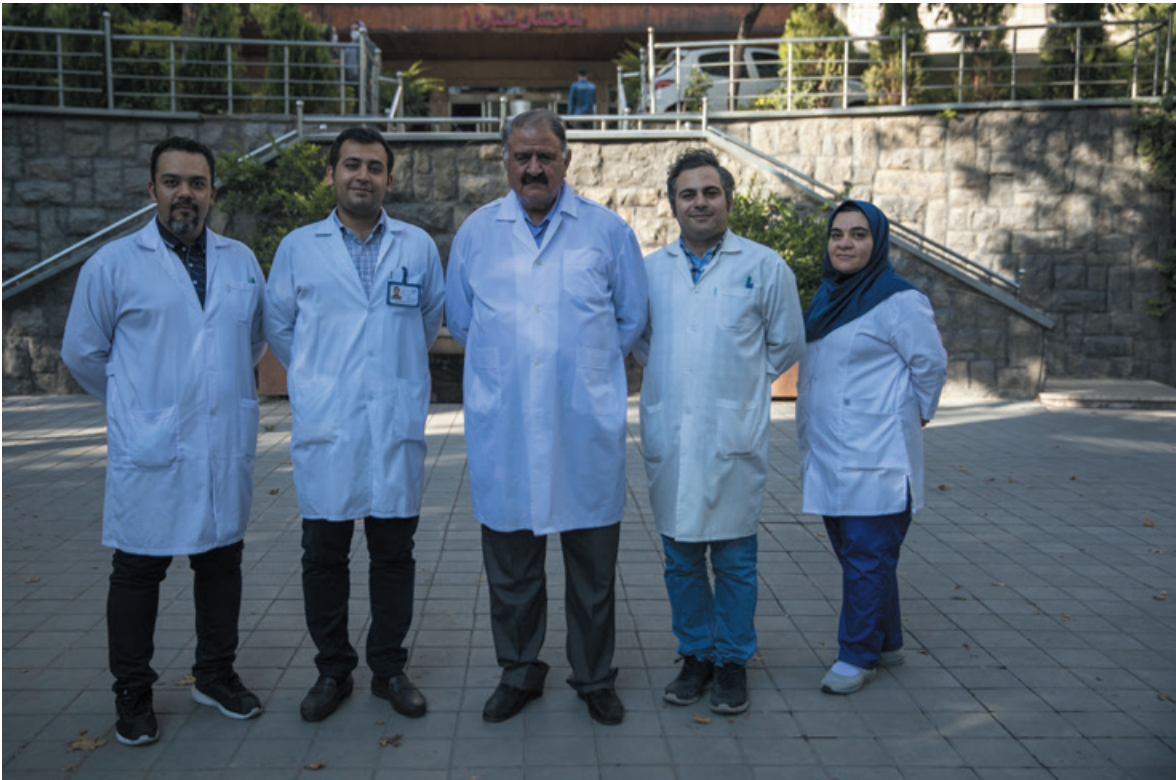












## The Pioneers of Iran's most regarded Vascular Surgeons



اساتید بزرگ جراحی عروق ایران